

بررسی تطبیقی «اسراء» و «معراج» در مدایح نبوی بوصیری و عطار نیشابوری

حسن سرباز^۱ فواد منیجی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۱ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۱۶

A Comparative Study on "Isra and Me'raj" in Attar and Bousiri's Prophetic Eulogies

H. Sarbaz¹ F. Maniji²

Abstract

Isra is the earth journey and Me'raj is the sky journey of the Prophet (PBUH), which both have been taken place over a single night. The Prophet, accompanied by Jibril, is summoned by Allah to set out from Masjed Al-Haram (Sacred Mosque) to Masjed Al-Aqsa (Farthest Mosque) and makes his journey to the heavens (skies); then, passing Sedrat Al-Muntaha (the tree of utmost), reaches seventh heaven and meets Allah. This story is considered as a milestone in the Prophet's life, mentioned by Holy Quran in chapters of "Isra" and "Najm".

Isra and Me'araj have largely attracted the attention of vast majority of Muslim writers and poets. Bousiri and Attar are two Moslem poets who have described Me'raj in their prophetic Eulogies. They have also beautifully depicted his departure to the heaven, meeting other prophets and passing from Sedrat Al-Muntaha. Although Attar has not mentioned Prophet's Isra, Bousiri has pointed to this section and has proposed the Imamate of Prophet Muhammad (PBUH) over all other prophets.

Bousiri's statements on Me'raj and Isra are not considered fully poetical and mostly they contain narrations and Quranic verses. But Attar designs it in the form of a mystical story and proposes it as a model for Spiritual Journey, passing mystical stages and reaching the status of being lost in Allah. Attar's ode about Me'raj (Me'rajNameh) is romantic, while Bousiri's one is mostly epic.

This study, using descriptive and content analysis methods, seeks to study Isra and Me'raj of the Holy Prophet in prophetic eulogies of Bousiri and Attar Neishabouri.

Keywords: Prophetic Eulogies, Isra, Me'raj, Bousiri, Attar.

¹. Assistant professor Arabic Language & Literature Kurdistan University.

h.sarbaz1353@gmail.com

². M.A Arabic Language & Literature Kurdistan University

چکیده

اسراء سفر زمینی و معراج سفر آسمانی پیامبر (ص) است که هر دو در یک شب صورت پذیرفته است. پیامبر (ص) از طرف خداوند دعوت می‌شود تا همراه با حضرت جبرئیل از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و از آن جا نیز به آسمان‌ها برود و از سدره‌المنتهی گذر کرده و در آسمان هفتم به لقای پروردگار برسد. این داستان یکی از مهم‌ترین حوادث زندگی پیامبر (ص) به حساب می‌آید که قرآن کریم در سوره‌های «اسراء» و «نجم» به آن اشاره کرده است.

اسراء و معراج پیامبر (ص) از جمله موضوعاتی است که اکثر شاعران و نویسندگان مسلمان بدان توجه نموده‌اند. بوصیری و عطار دو شاعر اسلامی‌اند، که در مدایح نبوی خود به بحث معراج پیامبر (ص) پرداخته و حرکت او به سوی آسمان‌ها، دیدار با پیامبران و عبور از سدره‌المنتهی را به صورتی زیبا به تصویر کشیده‌اند، هرچند عطار به اسراء یا سفر زمینی پیامبر (ص) اشاره نکرده است، اما بوصیری به این بخش نیز اشاره نموده و امامت حضرت محمد (ص) برای دیگر پیامبران را نیز مطرح کرده است.

اشارات بوصیری به داستان اسراء و معراج چندان شاعرانه نیست و بیشتر آیات قرآن و روایات را بازگو می‌کند، اما عطار این داستان را در قالب یک داستان عارفانه می‌ریزد و آن را به عنوان الگویی برای سیر و سلوک عارفانه، طی کردن مراحل عرفانی و رسیدن به فناء فی الله مطرح می‌نماید. معراجنامه عطار بیشتر عاشقانه اما معراجنامه بوصیری بیشتر حماسی است.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا مبحث «اسراء و معراج» پیامبر اکرم (ص) در مدایح نبوی بوصیری و عطار نیشابوری مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه: مدایح نبوی، اسراء، معراج، بوصیری، عطار.

^۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان (نویسنده مسؤول)

h.sarbaz1353@gmail.com

^۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

مقدمه

اسراء به سفر شبانه رسول خدا (ص) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و معراج به عروج ملکوتی آن حضرت از بیت المقدس به هفت آسمان تا سدره المنتهی گفته می‌شود.

معجزه اسراء و معراج قبل از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه و شروع تحولی عظیم و بزرگ روی داد تا آزمونی باشد برای محک زدن ایمان و میزان صدق و یقین یاران پیامبر اکرم (ص)، و برگزیدن گروهی مؤمن و مخلص که شایستگی عبور از مسیر این تحول عظیم را داشته باشند و بتوانند مسئولیت جهاد و تلاش را در آینده بر دوش بگیرند. پیامبر بزرگ اسلام که برای راهنمایی جهانیان مبعوث شده بود، به هنگام سیر و معراج از قید ماده آزاد شد و از تنگنای چند و چون بیرون رفت و عرصه کون و مکان را درنوردید و پرده زمان و مکان از مقابل او برداشته شد و محدودیت‌های ادراکی از میان رفت و بسیاری از اسرار هستی بر وی جلوه‌گر شد و به گفته نور الدین عبدالرحمن جامی (۱۳۷۸: ۵۲/۱):

هر گه نهاده پا برون، از تنگنای چند و چون

یک گام او بوده فزون از عرصه کون و مکان

آن شب که می‌زد از حرم بر مسجد اقصی علم

می‌راند تا ملک قم یکران همت زیر ران

می‌شد قرین جان و تن تا بارگاه ذوالمنن

نی جان رهین ما و من نی تن اسیر خان و مان

گفتش به گوش هوش در، اسرار غیبی سربه‌سر

دانای بی فکر و نظر گویای بی کام و زبان

قرآن کریم در چندین آیه از جمله در سوره‌های اسراء و نجم به قضیه اسراء و معراج پرداخته و هدف از این سیر شبانه و عروج ملکوتی را به طور واضح بیان کرده است. خداوند در سوره اسراء از اسراء و سیر شبانه پیامبر (ص) سخن گفته و فرموده است: *سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا (اسراء/۱)*؛ پاک و منزّه است آن [خدایی] که بنده خویش [محمد] را شبانگاهان از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که پیرامون آن را برکت بخشیده‌ایم - بُرد، تا از نشانه‌های خویش به او بنمایانیم.

خدای متعال در سوره نجم هم معراج و عروج ملکوتی پیامبر (ص) را بیان کرده است: *وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى، إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى، مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (نجم/۱۳-۱۸)*؛ به‌راستی [پیامبر] آن [فرشته] را در یک فرود آمدن دیگر دیده است. در کنار [درخت] سدره المنتهی که جنت المأوی [یعنی بهشتی که تقوا پیشگان به آن پناه می‌برند] نزد آن است. آنگاه که درخت سدره را فروپوشانده بود آنچه آن را فروپوشانده بود. چشم [پیامبر] از آنچه دیده بود [منحرف نشد و تجاوز نکرد. همانا [پیامبر] در شب معراج] برخی از آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.

در این آیات، هدف از سیر شبانه و عروج قدسی، مشاهده آیات و نشانه‌های بزرگ الهی معرفی شده است و از این آیات به‌خوبی برمی‌آید که هدف از این سفر آسمانی، تنها راه یافتن به بارگاه قدس الهی و شنیدن صدای قلم و مشاهده جمال بی‌مثال حضرت حق نبوده بلکه منظور از معراج، همان مشاهده آثار و آیات خدا بوده است تا قلب نورانی پیامبر (ص) در پرتو مشاهده این آثار حیرت‌انگیز، نورانی‌تر و فکر و روح بلند او وسیع‌تر گردد و برای رهبری و هدایت خلق به سوی خدا، آمادگی بیشتری پیدا کند (سبحانی، ۱۳۵۸: ۳۹۱).

در اینکه آیا اسراء و معراج روحانی بوده‌اند یا جسمانی، اختلاف نظر است. عده‌ای هر دو را روحانی، برخی هر دو را جسمانی و بعضی هم اسراء را جسمانی و معراج را روحانی دانسته‌اند و متکلمان در این زمینه بحث و گفتگوهای فراوان کرده‌اند که از حوصله این مقاله خارج است، ولی بیشتر اندیشمندان اسلامی بر این عقیده‌اند که اسراء و معراج هر دو جسمانی بوده‌اند و پیامبر اکرم (ص) با جسم و روح به شب‌روی و عروج آسمانی پرداخته است (سیوطی، ۱۹۸۷: ۱۰۵).

آنچه در این رابطه مهم و مسلم است این است که خداوند پیامبرش را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و از آنجا به آسمان‌ها و «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» برده است. در روایات آمده که پیامبر (ص) سوار بر براق، همراه با حضرت جبرئیل،

پژوهش‌های مختلفی شده که از مهم‌ترین آن‌ها نام می‌بریم. محمدرضا قاری (۱۳۸۵) در مقاله «تجلی معراج رسول اکرم (ص) در ادب فارسی» که در شماره چهاردهم مجله پژوهش دینی چاپ شده، به بیان تأثیر معراج پیامبر (ص) در ادب فارسی پرداخته است. احمد رضایی جمکرانی (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی عطار» که در شماره نهم مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی به چاپ رسیده است به مدح و معراج پیامبر (ص) در چهار مثنوی الهی‌نامه، اسرارنامه، مصیبت‌نامه و منطق الطیر پرداخته است. طاهره خوشحال دستجردی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «عروج جسمانی پیامبر (ص) از دیدگاه عطار نیشابوری در منظومه اسرارنامه» که در شماره ششم مجله مطالعات عرفانی چاپ شده، معراج پیامبر (ص) در منظومه نام‌برده را با رویکردی عرفانی بررسی کرده است. سید مهدی نوریان (۱۳۹۰) در مقاله «جلوه معراج پیامبر (ص) در خمسه نظامی گنجوی» در شماره نهم پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، به بررسی جنبه‌های مختلف معراج پیامبر (ص) پرداخته، چنانکه پیداست در زمینه بررسی تطبیقی اسراء و معراج در مدایح نبوی بوصیری و عطار نیشابوری و بیان نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها و همچنین بررسی نقاط ضعف و قوت آنان کاری صورت نگرفته است.

نگاهی به زندگی و آثار بوصیری و عطار نیشابوری

بوصیری

شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن سعید بن حماد صنهاجی دلاصی بوصیری در سال ۶۰۸ ق/۲۱۳ م در دلاص مصر دیده به جهان گشود و در بوصیر پرورش یافت و به دلاصی و بوصیری و دلاصیری معروف شده است (بروکلمان، ۱۹۷۷: ۸۱/۵؛ الرکابی، ۱۹۹۶: ۱۷۵). وی مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگرفت و بعد از آن به قاهره رفت و در آنجا فقه و لغت و ادبیات آموخت. بوصیری سال‌های زیادی از عمر خود را هم در قدس، مدینه منوره و مکه مکرمه سپری کرد و سرانجام در یکی از سال‌های ۶۹۱ تا ۶۹۷ در اسکندریه مصر از دنیا رفت.

از مکه به مسجدالاقصی می‌رود و در آنجا با پیامبران پیش از خود ملاقات و برای آن‌ها امامت می‌کند و از آنجا به آسمان اول تا آسمان هفتم می‌رود و در هر آسمانی با بعضی از پیامبران دیدار می‌کند و آن‌ها به وی خوشامد می‌گویند و از آسمان هفتم به سدره‌المنتهی و بیت المعمور و از آنجا به بارگاه اقدس الهی می‌رود (بخاری، ۱۴۲۲: ۵۲/۵).

آیات زیر از سوره نجم به این عروج قدسی و ملاقات نزدیک با خداوند اشاره می‌کنند: *ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى* (نجم/۸-۱۰)؛ سپس [آن فرشته به پیامبر] نزدیک شد و [به طرف او] پایین آمد. پس [فاصله‌اش] به اندازه دو کمان یا کمتر بود. [آن فرشته] به بنده خدا آنچه را که می‌بایست وحی می‌کرد وحی کرد.

اسراء و معراج پیامبر (ص) از جمله موضوعاتی است که اکثر شاعران و نویسندگان مسلمان بدان توجه نموده‌اند. بوصیری و عطار دو شاعر اسلامی‌اند که در مدایح نبوی خود به بحث معراج پیامبر (ص) پرداخته‌اند و دعوت ایشان توسط حضرت جبرئیل و حرکت به سوی آسمان‌ها و دیدار با پیامبران و عبور از سدره‌المنتهی را به صورتی زیبا به تصویر کشیده‌اند. در این پژوهش تلاش می‌کنیم با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا مبحث «اسراء و معراج» پیامبر اکرم (ص) در مدایح نبوی بوصیری و عطار نیشابوری را بررسی کرده و به سؤالات زیر پاسخ گوئیم.

الف) موضوع اسراء و معراج، در مدایح نبوی بوصیری و عطار چگونه بیان شده است؟

ب) نقاط اشتراک و افتراق دو شاعر در بیان معجزه اسراء و معراج کدامند؟

پیشینه تحقیق

اسراء و معراج از جمله موضوعاتی است که اکثر مورخان، سیره‌نویسان، مفسران، محدثان، شاعران و نویسندگان بدان توجه کرده‌اند، به گونه‌ای که کمتر اثری پیدا می‌شود که به بحث سیره مبارک پیامبر (ص) پرداخته باشد اما به این موضوع اشاره نکرده باشد. در زمینه بازتاب آن در ادبیات هم

نکرده است و عمر موسی پاشا علت این امر را محبت شدید او به پیامبر (ص) و درخواست شفاعت از او به طور مستقیم دانسته است (همان: ۱۸۹).

ب) زمانی که در کنار حرمین شریفین بود که در این مرحله هم چهار قصیده سرود.

ج) مدایح نبوی او پس از بازگشت از سفر حج. بوصیری در این مرحله که تازه از سفر حج برگشته و سرشار از عواطف دینی و شوق به اماکن مقدسه و روضه مطهره است، دو شاهکار مهم خود در ستایش پیغمبر یعنی الهمزیه النبویه و البردة را پدید آورده است که در واقع بیشترین شهرت بوصیری با این دو قصیده به‌ویژه قصیده برده است به طوری که بیشتر اوقات با برده معرفی می‌شود و می‌گویند «صاحب برده».

عطار نیشابوری

فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار کدکنی نیشابوری شاعر و عارف نام‌آور ایران در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است (صفا، ۱۳۸۳: ۳۲۱). کنبه‌اش ابوحامد یا ابوطالب و لقبش فریدالدین و شهرتش عطار نیشابوری است. شیخ به مناسبت آنکه پیشه‌اش داروفروشی بوده در غالب قصاید و غزلیات و مثنوی‌هایش از خود به نام عطار یاد می‌کند و در عین حال گاهی لفظ «فرید»، تخلص دیگر خود را به کار می‌برد که مخفف لقب او فریدالدین است (عطار، ۱۳۸۷، مقدمه: ۳). وی در یکی از سال‌های ۵۳۰ تا ۵۳۷ ه‍.ق در کدکن نیشابور متولد شد (عطار، ۱۳۳۸، مقدمه: ۵). در مورد تاریخ وفات وی نیز اختلافات زیادی وجود دارد و سال‌های ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۷، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۶ و ۶۲۷ را ذکر کرده‌اند ولی آنچه مسلم است این است که تاتارها وی را به شهادت رسانده‌اند و در نیشابور به خاک سپرده شده است (عطار، ۱۳۸۶ ج، مقدمه: ۲۹-۳۰).

عطار از کودکی شیفته عالم تصوف و دوستدار حقیقت بود و بر رسم سالکان طریقت، بخشی از عمر خود را در سفر گذراند و از مکه تا ماوراءالنهر بسیاری از مشایخ را زیارت کرد و در همین سفرها و ملاقات‌ها به خدمت مجدالدین

در آنجا آرامگاه معروفی دارد ولی برخی گفته‌اند در کنار قبر امام شافعی در فسطاط دفن شده است (موسی پاشا، ۱۹۹۹: ۱۷۸-۱۷۹).

بوصیری اگرچه در ابتدا به خاطر زبان نیشدار و هجوهای گزنده‌اش منفور مردم بود اما با سرودن مدایح نبوی به‌ویژه قصیده معروف برده، در میان شاعران دوره مملوکی جایگاه ویژه‌ای یافت و به الگویی برای سرایندهگان مدایح نبوی بعد از خود تبدیل شد.

شعر بوصیری را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: الف) شعر اجتماعی در زمینه‌های مدح، هجاء، شکایت از روزگار و امور مربوط به زندگی روزمره، ب) مدایح نبوی (الركابی، ۱۹۹۶: ۱۷۵-۱۷۶). ناقدان درباره ارزش ادبی بخش نخست اشعار او معتقدند که بافت این اشعار ناهمگون، معانی آن‌ها ساده و اسلوب آن‌ها از لحاظ زبانی و بیانی به زبان عامیانه نزدیک است و او عموماً از اسلوب و کلمات شاعران معاصر خود حتی در استفاده از الفاظ نوساخته و هجاهای گزنده تقلید کرده است، اما دسته دوم اشعار او را اشعاری استوار پنداشته‌اند که در آن‌ها بیشتر از قدما تقلید کرده است (همان: ۱۷۶).

بوصیری در سرودن اشعارش از دو منبع بزرگ میراث قدیم ادب عربی و زندگی اجتماعی که شاعر با آن دست و پنجه نرم کرده بهره جسته است (موسی پاشا، ۱۹۹۹: ۱۸۱-۱۸۲). عاطفه دینی بر شعر وی به‌ویژه در مدایح نبوی‌اش غلبه دارد و از اصطلاحات و اعتقادات صوفیانه در شعرش بسیار بهره برده است.

بیشترین شهرت بوصیری و قوت شاعری او با مدایح نبوی است به طوری که اگر آن‌ها را از دیوانش برداریم چیزی باقی نمی‌ماند که نبوغ او را در شاعری نشان دهد. مدایح نبوی بوصیری را می‌توان در سه مرحله زیر بررسی کرد (همان: ۱۸۵-۱۹۲).

الف) پیش از رفتن به سرزمین حجاز و حج خانه خدا چهار قصیده سرود. نکته‌ای که درباره مدایح نبوی بوصیری در این مرحله جلب توجه می‌کند این است که او قصاید خود را برخلاف رویه معمول در بین شعرا با غزل و نسیب نبوی آغاز

بغدادی نیز رسید (صفا، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

بحث اسراء و معراج است.

اسراء و معراج در مدایح نبوی بوصیری

بوصیری در قصیده‌های مختلف از جمله در دو قصیده یادشده برده و الهمزیة النبویة و در لابه‌لای دیگر موضوعات مدایح نبوی، این حادثه مهم را نیز به‌عنوان یکی از معجزات پیامبر (ص) مطرح کرده است.

بوصیری همانند بیشتر شاعرانی که به توصیف اسراء و معراج پرداخته‌اند، این سفر قدسی پیامبر (ص) را در سه مرحله توصیف کرده است: مرحله اول سفر زمینی از مکه به مسجدالاقصی است. در این سفر همه پیامبران به نبوت و مقام والای ایشان اعتراف می‌کنند و ایشان را به‌عنوان امام خود برمی‌گزینند. مرحله دوم عروج پیامبر (ص) از زمین به آسمان‌هاست، از مسجدالاقصی تا سدره المنتهی. این مرحله بیرون رفتن از عالم خاکی و وارد شدن به عالم قدسی است. مرحله سوم از سدره المنتهی تا قاب قوسین او ادنی است. این مقام ویژه پیامبر (ص) است و جز او هیچ موجودی از انس و جن و ملک بدان صعود نکرده است. این مرحله، اوج کمال پیامبر (ص) و تفوق و برتری او بر سایر افراد بشر و انبیاست. پیامبر (ص) در این مقام از اسرار و علوم ویژه آگاهی می‌یابد و به افتخار سخن گفتن بی‌پرده و بی‌واسطه با خدا نائل می‌آید (یگانی، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۵).

بوصیری در بیان مرحله اول اسراء و معراج پیامبر (ص)، سفر شبانه آن حضرت از مسجدالحرام به مسجدالاقصی را به حرکت ماه شب چهاردهم در شب تیره و تار تشبیه می‌کند و می‌گوید:

سَرَّيْتُ مِنْ حَرَمٍ لَيْلًا إِلَى حَرَمٍ
كَمَا سَرَى الْبَدْرُ فِي دَاخٍ مِنَ الظُّلَمِ

(بوصیری، ۲۰۰۴: ۲۱۸)

شبانه از حرمی (مسجدالحرام) به حرمی دیگر (مسجدالاقصی) حرکت کردی، همان‌گونه که ماه شب چهاردهم در شب تاریک حرکت می‌کند.

بوصیری در ادامه به امامت پیامبر (ص) برای دیگر پیامبران

در مورد آثار عطار پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است و درباره آن‌ها اتفاق نظر نیست. آخرین تحقیقات را درباره آثار مسلم عطار و آثار منسوب به او، در میان خاورشناسان هلموت ریتز و در میان استادان ایرانی و فارسی زبان بدیع الزمان فروزانفر فراهم آورده‌اند. این دو تن در تحقیقات خود بسیاری از آثار منحول و معجول را از فهرست آثار او حذف کرده‌اند. آثار مسلمی که اینان از عطار دانسته و از پذیرفتن آن‌ها گریزی ندیده‌اند عبارتند از: ۱. دیوان قصاید و غزلیات، ۲. منطق الطیر، ۳. الهی‌نامه، ۴. اسرارنامه، ۵. مصیبت‌نامه، ۶. مختارنامه، ۷. خسرونامه، ۸. تذکرة الاولیاء، و از آثار مسلم ولی گمشده او که همواره در جستجوی آن‌ها بوده‌اند جواهرنامه و شرح القلب را نام برده‌اند و بقیه آثاری که به عطار منسوب شده همه را رد کرده‌اند. البته استاد شفیع کدکنی معتقد است که خسرونامه هم از عطار نیست و به او نسبت داده‌اند و عطار به دست خود شرح القلب و جواهرنامه را از میان برده است (عطار، ۱۳۸۶ ج، مقدمه: ۵۹-۳۳).

عطار نیشابوری در شعر عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که اگر قلمرو شعر عرفانی فارسی را به گونه مثلی در نظر بگیریم، عطار یکی از ضلع‌های این مثلث است و آن دو ضلع دیگر سنایی و مولوی‌اند. شعر عرفانی به یک اعتبار با سنایی آغاز می‌شود و با عطار به مرحله کمال می‌رسد و در آثار جلال‌الدین محمد مولوی اوج می‌یابد. پس از این سه بزرگ آنچه به‌عنوان شعر عرفانی ادامه می‌یابد تکرار سخنان آن‌هاست. تصوف مولوی دنباله تصوف عطار است و تصوف عطار، صورت تکاملی تصوف سنایی است که از جنبه‌های زهد آن کاسته شده و عطار و مولوی بر صبغه شیدایی و تغنی و ترنم آن افزوده‌اند و این نکته از مقایسه غزل‌های این سه تن به‌خوبی آشکار می‌شود (همان، مقدمه: ۱۸-۱۶).

بخشی از اشعار عطار مدایح نبوی است که در ابتدای آثارش خودنمایی می‌کند. او در آغاز کتاب‌هایش همیشه بعد از ثنا و ستایش پروردگار جهانیان به مدح پیامبر (ص) و اصحاب و اهل بیت او می‌پردازد و یکی از موضوعات مدایح نبوی او

اشاره می‌کند و می‌گوید:

وَقَدَّمْتَكُ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ بِهَا
وَالرُّسُلِ تَقْدِيمِ مَخْدُومٍ عَلَى خَدَمِ

(همانجا)

در بیت المقدس همه پیامبران تو را به‌عنوان امام جلو انداختند و به تو اقتدا کردند، همان گونه که خدمتگزاران، مخدوم خود را مقدم می‌دارند.

در این بیت امامت پیامبر (ص) و برتری وی بر دیگر پیامبران همچون برتری مخدوم بر خدَم به تصویر کشیده شده است که با شأن پیامبران تناسب چندانی ندارد.

وی در مورد مرحله دوم یعنی عروج از مسجد الاقصی به آسمان‌های هفتگانه می‌گوید:

وَأَنْتَ تَخْتَرِقُ السَّبْعَ الطَّبَاقَ بِهِمْ فِي
مَوْجِبٍ كُنْتَ فِيهِ صَاحِبَ الْعَلَمِ

(همانجا)

و تو آسمان‌های هفتگانه را با آنان طی می‌کردی همراه با گروهی [از پیامبران و فرشتگان] که تو پرچمدار آن بودی.

در این بیت، پیامبر (ص) پرچمدار کاروان پیامبران دیگر تصویر شده است.

بوصیری در توصیف آخرین مرحله این سفر پر رمز و راز، خطاب به پیامبر (ص) می‌گوید: آسمان‌ها را طی کردی تا اینکه به فاصله دو سر کمان به خدا نزدیک شدی و به جایگاهی رسیدی که هیچ کس حق و توان نزدیک شدن به آن را ندارد و در آنجا بر اسراری نهفته آگاه شدی و به افتخار و مقام و منزلتی دست یافتی که هیچ کس توان دستیابی به آن را ندارد.

وَبِتَّ تَرْقَى إِلَى أَنْ نَلْتَ مَنْزِلَةً مِنْ
قَابِ قَوْسَيْنِ لَمْ تُدْرِكْ وَلَمْ تُرْمَ
حَتَّى إِذَا لَمْ تَدْعُ شَأْوًا لِمُسْتَبِقِ
مِنَّا لِدُؤُوٍّ وَلَا مَرْقَى لِمُسْتَنِمِ
كَيْ مَا تَفُوزَ بَوْضَلِ أَيْ مُسْتَتِرِ
عَنِ الْعِيُونِ وَ سِرِّ أَيْ مُكْتَبِمِ

فَحَزَّتْ كَلْفَخَارٍ غَيْرِ مُشْتَرِكِ
جَزَّتْ كُلَّ مَقَامٍ غَيْرِ مُزْدَحِمِ

(همانجا)

در شب معراج پیوسته صعود می‌کردی و بالا می‌رفتی تا اینکه به فاصله دو سر کمان به خدا نزدیک شدی که قبل از شما نه تنها کسی به آن جایگاه نرسیده، بلکه به خاطر کسی هم خطور نکرده است. در آن شب چنان بالا رفتی که برای سبقت جویندگان نهایی نگذاشتی و چنان [به مقام قرب الهی] نزدیک شدی که جایی برای صعودکنندگان نگذاشتی! تا به وصل معشوق حقیقی نائل شوی که از دیدگان نهان است و به اسراری دست یابی که از دیگران پوشیده و پنهان است. پس به همه مفاخری که به شما اختصاص دارند نائل آمدی و از هر مقامی که جز شما کسی بدان نائل نمی‌شود گذشتی.

بوصیری در آخر مبحث اسراء و معراج در قصیده برده به مسلمانان مژده می‌دهد که از وجود چنین پیامبری برخوردارند؛ پیامبری که نزد خدای متعال به این اندازه مکرم و محترم است و در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که چون پیامبر ما برترین پیامبران است، ما هم برترین امت‌هاییم.

بُشْرَى لَنَا مَعُشَرَ الْإِسْلَامِ إِنَّ لَنَا
مِنَ الْعِنَايَةِ رُكْنًا غَيْرَ مُنْهَدِمِ
لَمَّا دَعَا اللَّهَدَ اعِينَا لِطَاعَتِهِ
بِأَكْرَمِ الرُّسُلِ كُنَّا أَكْرَمَ الْأُمَمِ

(همانجا)

مژده باد ما مسلمانان را که خداوند از عنایت خود آیینی را به ما عطا کرد که هیچ گاه منهدم نمی‌شود. آنگاه که خداوند به وسیله بهترین رسولان خود، ما را به اطاعت خود دعوت کرد [و پیامبر ما را بهترین پیامبران نامید] پس ما هم بهترین امت‌هاییم.

بوصیری در قصیده الهمزیه النبویه نیز به واقعه اسراء و معراج پرداخته و گفته است: پیامبر (ص) در شب اسراء و معراج سوار بر براق، مسیر میان سرزمین مکه و سرزمین قدس را پیمود و از آسمان‌ها بالا رفت تا به قاب قوسین رسید. وی

"خداوند شبانه جسم او را [از مسجدالحرام به مسجدالاقصی] برد، گویی قهرمانی با حزم و تدبیر است بر پشت براق، و به چنان جایگاهی نزدیک شد که هیچ دستی آرزوی دراز شدن به آن و هیچ چشمی طمع نظر کردن بدان را نداشته است تا اینکه خداوند وحی کرد به او آنچه را به او وحی کرد و زمان بازگشت فرارسید.

در این بیت علاوه بر اشاره به جسمانی بودن اسراء و معراج، به عظمت مقام و منزلت اسراء و معراج نیز پرداخته شده است.

بوسیری در قصیده بایه «وفاک بالذنب» از بی پرده بودن و بی واسطه بودن دیدار پیامبر (ص) با ذات اقدس الهی و کشف اسرار هستی برای وی سخن می گوید:

كُشِفَ الْغِطَاءُ لَهُو قَدْ أُسْرِيَ بِهِ
فَعُلُومُهُ لَا شَيْءَ عَنْهَا يَعْرُبُ
و لِقَابِ قَوْسَيْنِ انْتَهَى فَمَحَلُّهُ
مِنْ قَابِ قَوْسَيْنِ الْمَحَلُّ الْأَقْرَبُ
و دَنَا دُنُوًّا لَا يُزَاحِمُ مُنْكَبًا
فِيهِ كَمَا زَعَمَ الْمُكَيِّفُ مُنْكَبُ

(همان: ۷۶-۷۵)

در شب معراج پرده برای او برداشته شد و چیزی از علم او پنهان نمی شود. عروج او به قاب قوسین منتهی شد و در قاب قوسین در نزدیک ترین محل قرار گرفت، و چنان نزدیک شد که هیچ کس یارای رفتن به آنجا را نداشت.

بوسیری در قصیده الهمزیة النبویة، اسراء و معراج را از نعمت های بزرگ الهی در حق پیامبر (ص) می داند که بعد از بازگشت از این راز عظیم پرده برمی دارد و منکران را به تحدی دعوت می کند.

ثُمَّ وَ أَفَى يُحَدِّثُ النَّاسَ شُكْرًا
إِذْ أَتَتْهُ مِنْ رَبِّهِ النِّعْمَاءُ
وَ تَحَدَّى فَارْتَابَ كُلُّ مُرِيبًا
وَ يَسْقَى مَعَ السُّيُولِ الْغِنَاءُ

(همان: ۴۰)

در ادامه، این سیر شبانه و این عروج آسمانی را مایه بزرگواری و سروری همیشگی و پایدار آن حضرت می داند و می گوید:

فَطَوَى الْأَرْضَ سَائِرًا وَ السَّمَوَا
تِ الْعُلَا فَوْقَهَا لَهُ إِسْرَاءُ
فَصِيفِ اللَّيْلَةِ التِّيكَانِ لِلْمُخْ
تَارِ فِيهَا عَلَى الْبُرَاقِ اسْتَوَاءُ
وَ تَرَقَّى بِهِ إِلَى قَابِ قَوْسَيْنِ
وَ تِلْكَ السِّيَادَةُ الْقَعْسَاءُ

(بوسیری، ۲۰۰۴: ۴۰)

زمین و آسمان های بلند را شبانه طی کرد، پس [عظمت] آن شبی را توصیف کن که در آن پیامبر بر براق قرار گرفت و براق او را به جایگاه قاب قوسین رساند. این است عظمت و بزرگواری پایداری.

بوسیری در ادامه، عظمت این مراتب عروج آسمانی پیامبر (ص) را بالاتر از درک و فهم آدمی می داند و بسیار زیبا این نکته را به تصویر می کشد و می گوید:

رُبَّ تَسْقُطٍ أَلَّا مَانِيحُسْرَ
يَدُونَهَا مَاوَرَاءَ هُنَّ وَرَاءُ

(همانجا)

مراتبی که آرزوها در برابر آن خسته و درمانده اند و مرتبه ای فراتر از آن قابل تصورکردنی نیست.

بوسیری اگرچه در قصاید برده و همزیه به جسمانی بودن اسراء و معراج اشاره صریحی نکرده است، اما در قصیده حائیه «آمدانح أم تسبیح» به جسمانی بودن این سیر و عروج تصریح کرده و گفته است:

أُسْرَى إِلَيْهِ بِجِسْمِهِ فَكَأَنَّهُ بَطْلٌ
عَلَى مَتَنِ الْبُرَاقِ مُشِيحٌ
وَ دَنَا فَلَا يَدُ أَمِلٍ مُمْتَدَّةٌ طَمَعًا
وَ لَا طَرْفٌ إِلَيْهِ طَمُوحٌ
حَتَّى إِذَا أُوحِيَ إِلَيْهِ اللَّهُ مَا أُوحَى
وَ حَانَ إِلَى الرَّجُوعِ جُنُوحٌ

(همان: ۹۰)

می‌کند و در اشعار او خبری از اسراء نیست، و آن به دلیل مشی عارفانه عطار است که می‌خواهد هر چه زودتر به بحث از مقامات عرفانی پردازد که پیامبر (ص) در آن شب طی کرده است. او معتقد است پیامبر (ص) هفت آسمان را پشت سر گذاشته و آن هفت آسمان نماد هفت مرحله سیر و سلوک است که عارف باید آن‌ها را سپری کند تا به مقام فنا برسد. عطار می‌گوید: پیامبر (ص) در آن شب آن هفت مرحله را یکی پس از دیگری طی کرد و به مقام فناء فی الله رسید و آنچه دید جز حق نبود و خودش را از یاد برد و در ذات الهی محو شد و در واقع نیز به احد تبدیل گشت و عین خدا شد:

ز حس بگذشت وز جان هم گذر کرد

چو بی‌خود شد، ز حق در حق نظر کرد.

(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۰)

در آنجا میم احمد کل فنا شد

محمد در عیان عین خدا شد

(عطار، ۱۳۳۹: ۳۱۹)

عطار، در مثنوی *اسرارنامه* به آمدن حضرت جبرئیل و آماده کردن براق و آغاز سفر آسمانی پیامبر (ص) اشاره می‌کند سپس از زبان جبرئیل این سفر قدسی را رهایی از زندان دنیا و رفتن به سوی دارالملک روحانی می‌داند؛ جایی که اهل آسمان، پیامبران و فرشتگان منتظر قدم مبارک ایشانند:

درآمد یک شبی جبرئیل از دور

بُراقی برق رو آورد از نور

که ای مهتر، ازین زندان گذر کن

به دارالملک روحانی سفر کن

که بسیار انبیاء و مرسلینند

به هر جانب جهانی حور عینند

همه بر ره نشسته چشم بر راه

ز بهر رویت ای خورشید درگاه

می در عالم قدسی قدم زن

بگیر آن حلقه را و بر حرم زن

(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۹۸)

عطار در مثنوی *الهی‌نامه* هم همین مفاهیم را در مورد

سپس به شکرانه این نعمت که از جانب پروردگارش به وی داده شده بود، با مردم سخن گفت و [در برابر منکران این معجزه بزرگ] تحدی کرد، پس تمام تردیدکنندگان به شک و تردید افتادند، ولی آیا با سیل (یقین) خس و خاشاک (تردید) باقی می‌ماند؟

در بیت آخر به شک و تردید مشرکان درباره این حادثه شگفت‌انگیز اشاره کرده و آنان را به خس و خاشاک روی آب تشبیه کرده است.

اسراء و معراج در مدایح نبوی عطار

عطار در مثنوی‌های *الهی‌نامه*، *اسرارنامه*، *مصیبت‌نامه* و *منطق الطیر* و *دیوان قصاید* به طور مفصل به موضوع معراج پیامبر (ص) پرداخته و در این باره کمتر واقعه یا رویدادی است که از چشم وی دور مانده باشد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که اشارات و تلمیحات این پنج منظومه گزارش مفصلی است از معراج پیامبر اکرم (ص)؛ و خواننده با مطالعه منظومه‌های مذکور تقریباً همه وقایع مشهور معراج پیامبر (ص) را از نظر می‌گذراند (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

معراج پیامبر (ص) در مثنوی‌های عطار و قصاید او به اشکال متفاوتی بیان شده است. این ماجرا در *الهی‌نامه* و *منطق الطیر* و *دیوان* با مدح پیامبر (ص) درآمیخته و در *اسرارنامه* و *مصیبت‌نامه* بخش مجزایی را دارد (همان: ۱۱۹).

در این بخش از مقاله، به بررسی حادثه مهم معراج پیامبر (ص) در اشعار عطار می‌پردازیم تا زمینه مقایسه روایت عطار از این حادثه با بوضیری فراهم شود.

همان‌طور که پیشتر گفته شد اکثر شاعرانی که به توصیف اسراء و معراج پرداخته‌اند، سه مرحله از سفر پیامبر (ص) را توصیف کرده‌اند: مرحله اول سفر زمینی از مکه به مسجدالاقصی، مرحله دوم عروج پیامبر (ص) از زمین به آسمان‌ها؛ از مسجدالاقصی به سدره المنتهی و مرحله سوم از سدره المنتهی تا قاب قوسین أو ادنی. عطار از مرحله اول که همان اسراء یا سفر زمینی پیامبر (ص) از مکه به مسجدالاقصی است سخنی به میان نمی‌آورد و در واقع تنها معراج را مطرح

معراج پیامبر (ص) تکرار کرده و گفته است:

شب‌ی آمد برش جبریل خرم
 که هان آگاه باش ای صدر عالم
 از این تاریک دان خیز و گذر کن
 بدارالملک ربانی سفر کن
 بسوی لامکان امشب قدم زن
 بگیر آن حلقه را و بر حرم زن
 جهانی بهرت امشب در خروشدند
 همه کروبیان حلقه به گوشند
 ستاده انبیا و مرسلینند
 که تا امشب جمالت را ببینند
 بهشت و آسمان در بر گشادست
 بسی دلها ز دیدار تو شادست

(عطار، ۱۳۳۹: ۳۱۷)

او در *اسرارنامه* به پاکی و نورانی بودن جسم پیامبر (ص) اشاره می‌کند و بدن آن حضرت را دارای همه ویژگی‌های روح او می‌داند که به همین خاطر جسم او نیز همانند روش قابلیت عروج داشته و در شب معراج نه تنها با روح بلکه با جسم خود نیز عروج کرده است (خوشحال، ۱۳۸۷: ۳۸).

محمد را چو جان تن بود و تن جان
 سوی معراج شد با این و با آن

(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۱۱۷)

در *الهی‌نامه* چگونگی عروج پیامبر (ص) را بیان می‌کند و می‌گوید پیامبر (ص) با یک چشم به هم زدن به آسمان هفتم رسید و درحالی‌که در طرف راستش حاملان عرش بودند و در طرف چپش حافظان فرش، به کرسی می‌رسد:

براق صدر عالم چون روان شد

چو برقی تا بهفتم آسمان شد
 سواره تا سر کرسی برآمد
 که او صاحب براق و منبر آمد
 یمینش حاملان عرش بودند
 یسارش حافظان فرش بودند

(عطار، ۱۳۳۹: ۱۱)

در مثنوی *اسرارنامه* نیز همین مضمون تکرار شده است.

ز صحن خاک، در یک طرفه العین
 برآمد تا فضای قاب قوسین
 قدم بر ذروه خلد برین زد
 علم بر عرش رب العالمین زد

(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۹۸)

پس از آن عطار با استفاده از اصطلاحات متعدد نجومی به توصیف شادی اجرام آسمانی و ستارگان از دیدار با پیامبر (ص) می‌پردازد و آن ستارگان را نام می‌برد. به عبارتی دیگر معراج پیامبر بهانه‌ای است برای بیان چنین دانسته‌هایی (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۲۰) و عطار توان علمی و آشنایی خود با دانش نجوم را آشکار ساخته است:

ذنب چون رأس پیش او کشیده

ز سهمش همچو عقرب دم بریده...

به سرهنگیش چون جوزا کمر بست
 ترازو آمد و شاهینش در بست
 کمان پیشش کمان از زه فروکرد
 دو خانه داشت وقف جان او کرد
 حمل با جدی در بریان نهادند
 ز مه تا گاو ماهی خوان نهادند
 اسد چون شیر شادروان او شد
 چو چرخ‌ی دلو سرگردان او شد
 چو هردو خواهران رویش بدیدند
 ز شوقش مفتح از سر برکشیدند
 دو نسرین بی‌صفت گشتند حاضر
 که تا واقع نگردد هیچ طائر

(عطار، ۱۳۳۹: ۱۲)

بعد از آن، از استقبال پیامبران از حضرت محمد (ص) و خوشامدگویی آنان سخن می‌گوید و از این زمینه برای بیان برتری پیامبر (ص) بر سایر پیامبران استفاده می‌کند. او می‌گوید ابتدا پیامبران سواره آمدند اما در رکاب پیامبر پیاده شدند. عطار حضرت آدم را دبیر درگاه پیامبر، ادیس را ستاره‌شناس، نوح را کشتیان، صالح را شتربان، ابراهیم را بنا، اسماعیل را قربانی

و یعقوب را مشتاق بوی پیامبر معرفی می‌کند و ارادت حضرات یوسف، خضر، الیاس، یونس، داوود، ایوب، سلیمان، یحیی، هارون و موسی را نسبت به پیامبر (ص) بیان می‌دارد و عیسی را مژده دهنده آمدن پیامبر معرفی می‌کند:

دبیر درگه تو آدم پیر
 بسی اسماء ذاتت کرده تحریر
 تو را ادریس چون اخترشناسی
 نهاده در بهشت از تو اساسی
 چو بگرفته جهان سلطانی تو
 گزیده نوح کشتیبانی تو
 به جان صالح شتربانیت کرده
 به شیر ناقه مهمانیت کرده
 چو ابراهیم بنای تو گشته
 همه کعبه حرم جای تو گشته
 چو اسماعیل کیش تو شنیده
 پسر قربان شده سر نابریده
 تو را یعقوب مشتاق حزینی
 بیوی تو شده خلوت نشینی
 بجسته یوسف از زندان و از چاه
 ز ملح تو به صد خوبی نمک‌خواه
 ز آب چشمه خضر عالی انساب
 زده هر شب سر کوی تو را آب
 به الیاس از تو جانداري رسیده
 از آن تا حشر جانداري گزیده
 به یونس آشنایی داده در راه
 که تا رفته به دریا آشناخواه
 بسی داوود شوق جانت دیده
 به صد جان نوحه عشقت خریده
 چو ایوب طیب عشق دیده
 تن از کرمان سوی کلبه کشیده
 سلیمان چو دیده شاه عالم
 به پیش تو کمر کرده چو خاتم
 چو یحیی سر نهاده افسرت را

منادبگر شده هارون درت را
 عصاکش گشته در راه تو موسی
 مبارک نام هندوی تو عیسی

(همان: ۱۶۱۵)

عطار، در *منطق الطیر* برای بیان منزلت پیامبر (ص) مقایسه‌ای هنری کرده است. او ورود حضرت موسی را به طور سینا نوعی معراج پنداشته و در یک تصویر خیالی بسیار زیبا بین پیامبر (ص) و حضرت موسی مقارنه‌ای برقرار ساخته است که در میان شعرای عرب به چشم نمی‌خورد. به اعتقاد او وقتی موسی به طور می‌رود ندای *فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى* (طه/۱۲) را می‌شنود و به فرمان حق کفش‌هایش را از پا درمی‌آورد، ولی ناگهان آواز نعلین بلال را می‌شنود. موسی وقتی این ماجرا را می‌بیند از خدا می‌خواهد او را از امت پیامبر (ص) قرار دهد، ولی بنا به قول عطار، این حاجت حضرت موسی برآورده نمی‌شود و نصیب حضرت عیسی می‌گردد و چون عیسی به‌عنوان غلام و هندو به خدمت پیامبر (ص) درمی‌آید، خداوند او را مبشر می‌نامد (مقدسی، بی‌تا: ۶۵):

رفت موسی بر بساط آنجناب

خلع نعلین آمتدش از حق خطاب
 چون به نزدیک او شد از نعلین دور
 گشت در وادی المقدس غرق نور
 باز در معراج شمع ذوالجلال
 می‌شنود آواز نعلین بلال
 گفت یا رب ز امت او کن مرا
 در طفیل همت او کن مرا
 گرچه موسی خواست این حاجت مدام
 لیک عیسی یافت این عالی مقام
 هندو او شد مسیح نامدار
 زان مبشر نام کردش کرد

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۴۷-۲۴۸)

عطار در *دیوان اشعار* نیز به این مقایسه پرداخته و گفته است: اگر موسی از رؤیت جمال حق محروم می‌شود و با جواب *لَنْ تُرَانِي* (اعراف/۱۴۳) مواجه می‌گردد پیامبر به این

(ص) اشاره می‌کند و با استناد به آیه لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (حجر/۷۲) می‌گوید خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرمود: اگر مردم به نام من سوگند می‌خورند، من هم برای قدر و منزلت تو به جان تو قسم می‌خورم و همه چیز را خاک پای تو می‌کنم.

حق تعالی گفتش ای دل‌بند خلق
گر به نام من بود سوگند خلق
من به تو سوگند خوردم اینت قدر
پس لعمرك یاد کردم اینت صدر
زیر بنگر باز کن نرگس ز هم
تا چه می‌بینی تو در زیر قدم
مصطفی چون کرد فرمان را نگاه
دید زیر خویش مستی خاک راه
گفت چندان‌کی که افتادت نظر
وانچه زیر پایت آمد سربه‌سر
خاک پای تست ای صدرِ انام
جمله در کار تو کردم و السلام

(عطار، ۱۳۳۸: ۲۷)

پیامبر (ص)، در شب معراج با چشم ظاهر خدا را می‌بیند و از جانب حق خطاب می‌آید که ای پیامبر فانی! بیا و جسم و جان را رها کن و در ذات ما نگاه کن و محمد (ص) نیز فناء فی الله می‌شود:

ز تن بگذشت وز جان هم سفر کرد
چو بی‌خود شد ز خود در حق نظر کرد
چو در آغاز دید اعیان انجام
ندای کل شنید از یار پیغام
ندا آمد ز ذات کل که فان آی
رها کن جسم و جان بی‌جسم و جان آ
درآ ای مقصد و مقصود ما تو
نظر کن ذات ما را با لقا تو
در آن دهشت زبانش رفت از کار
محمد از محمد گشت بیزار
محمد خود ندید و جان جان دید

افتخار نائل می‌آید که مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (نجم/۱۱) و اگر به موسی دستور خلع نعلین می‌دهند برای پیامبر براق آماده می‌شود و اگر بعد از چهل شب خلوت در کوه طور، بار امانت بر دوش موسی گذاشته می‌شود، پیامبر یکشنبه به خلوتگه دَنَا (نجم/۸) می‌رسد و اگر کوه طور حرم موسی می‌شود، عرش اعظم ایوان کبریای پیامبر می‌گردد.

موسی به لن ترانی جانسوز حربه خورد
او نوبه زد که ما کذب القلب ما رأ
آن را خدای گفت ز نعلین دور شو
وین را براق بین که فرستاد از کجا
آن را ز بعد چل شب پیوسته بار داد
وین را شبی ببرد به خلوتگه دنا
آن را ز طور کرده سرای حرم پدید
وین را ز عرش ساخته ایوان کبریا

(عطار، ۱۳۸۶ ب: ۸۶)

او می‌گوید پیامبر (ص) در معراج به هیچ چیزی ننگریست و بدون توقف به راه خودش ادامه داد و چشم محمد (ص) تنها آن چیزی را دید که می‌بایست می‌دید و بدان می‌نگریست:

او در آن معراج جایی ننگریست
زانکه سر کار دانست او که چیست
بود سر تیز او چون سوزن لاجرم
همچو سوزن بود چشمش بر قدم
برنداشت او چشم چون سوزن زپای
یک سر سوزن نماند او هیچ جای

(عطار، ۱۳۳۸: ۲۴)

پیامبر (ص) در معراج تا آنجا پیش می‌رود که جبرئیل از همراهی او بازمی‌ماند و می‌گوید:

چو روشن شد ز نور حق حوالی
فغان برداشت روح القدس، حالی
که ای سید اگر آیم فراتر
بسوزد پیش این پرتو مرا پر

(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۹۹)

عطار در مثنوی مصیبت‌نامه به گفتگوی خداوند با پیامبر

لقای خالق کون و مکان دید
در آنجا میم احمد کل فنا شد
محمد در عیان عین خدا شد

(عطار، ۱۳۳۹: ۳۱۹)

خداوند پس از آنکه پیامبر به مقام فنا می‌رسد به او
می‌گوید هرآنچه می‌خواهی طلب کن تا برایت برآورده کنم:

بخواه از آرزویی هست زودت
چرا بی خود شدی، آخر چه بودت؟

(عطار، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۰)

تویی مقصود ما در آفرینش
چه می‌خواهی بخواه ای عین بینش

(عطار، ۱۳۳۹: ۳۱۹)

پیامبر (ص) خطاب به خداوند می‌گوید: پروردگارا! تو همه
اسرار را می‌دانی و به درون من نیز آگاهی. من برای امت
شفاعت می‌خواهم. من امت گناهکاری دارم ولی آنان از دریای
فضل و بخشش تو خبر دارند، پس پروردگارا! شفاعت مرا
بپذیر و آنان را ببخش. پروردگار نیز می‌فرماید: همه امت را
بخشیدم.

محمد گفت ای دانای بی‌چون
تو می‌دانی همه سرّی چه و چون
حقیقت امتی دارم گنه‌کار
ولی از فضل تو جمله خیردار
ز فضل خود همه آزاد گردان
ز بودت جملگی دلشاد گردان
خطاب آمد ز حضرت بار دیگر
که بخشیدم سراسر ای مطهر
به فضل خود رساندم سوی جنت
همه آنجا دهم انعام و رحمت

(همانجا)

پیامبر (ص) بعد از اطمینان یافتن از پذیرش شفاعتش، به
ستایش پروردگار می‌پردازد و در برابر مقام خداوند اظهار عجز
و ناتوانی می‌کند:

تا که یک جان دارم و تا زنده‌ام
بند بندت را به صد جان بنده‌ام
در زبانم جز ثنای تو مباد
نقد جانم جز وفای تو مباد
نیستم من مرد وصف ذات تو
اینقدر هم هست از برکات تو

(عطار، ۱۳۳۸: ۲۸)

عطار در بحث معراج، نماز را به‌عنوان یکی از ثمرات
معراج مطرح می‌کند و می‌گوید: پیامبر (ص) به‌جای آوردن پنج
نماز در شبانه‌روز را برای امتش هدیه آورد، که ابتدا پنجاه نماز
واجب شد اما به درخواست ایشان به پنج نماز کاهش یافت:

چو پنجه داد در اول نمازش
برای او به پنج آورد بازش

(عطار، ۱۳۳۹: ۱۵)

خداوند نمازهای پنجگانه را در شب معراج بر امت پیامبر
(ص) واجب کرد تا معراجی باشد برای مؤمنان و از طریق آن
با قلب و روح خود به سوی خدا عروج کنند همان‌گونه که
پیامبر اکرم (ص) در شب معراج با جسم و روح خود به این
افتخار نائل آمد.

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی و مقایسه واقعه اسراء و معراج در مدایح نبوی
بوصیری و عطار نیشابوری می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. بوصیری در سروده‌هایش به هر سه مرحله اسراء و
معراج اشاره کرده است اما عطار از اسراء و سیر شبانه پیامبر
(ص) از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سخنی نگفته و تنها
معراج و عروج آسمانی پیامبر (ص) را به تفصیل بیان کرده
است.

۲. بوصیری در بیان این داستان، از چهارچوب آیات قرآن و
روایات مشهور فراتر نمی‌رود اما عطار این قصه را در قالب
داستانی عارفانه ریخته است و طی کردن مراحل عرفانی و
رسیدن به فناء فی الله را مطرح می‌کند.

۳. هر دو شاعر در خلال بیان این داستان، بحث برتری

خوشحال دستجردی، طاهره. (۱۳۸۷). «عروج جسمانی پیامبر از دیدگاه عطار نیشابوری در منظومه اسرارنامه». مجله مطالعات عرفانی. ش ۶.

رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۸۶). «بررسی و مقایسه مدح و معراج پیامبر در چهار مثنوی عطار». مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۹.

الركابی، جودت. (۱۹۹۶). *الأدب العربي من الإنحدار إلى الأزدهار*. دمشق: دار الفكر، ج ۲.

سبحانی، جعفر. (۱۳۵۸). *راز بزرگ رسالت*. تهران: برهان. السیوطی، عبدالرحمن. (۱۹۸۷). *الآیه الكبرى فی شرح قصه الاسراء*. دمشق: دار ابن کثیر. ج ۲.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: ققنوس. ج ۲.

عطار نیشابوری، فرید الدین. (۱۳۳۸). *مصیبت نامه*. تصحیح عبد الوهاب نورانی وصال. تهران: زوار.

_____ . (۱۳۳۹). *الهی نامه*. تصحیح فؤاد روحانی. تهران: زوار.

_____ . (۱۳۸۶ الف). *اسرارنامه*. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

_____ . (۱۳۸۶ ب). *دیوان*. تصحیح و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: میلاد. ج ۱.

_____ . (۱۳۸۶ ج). *مختارنامه*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. ج ۳.

_____ . (۱۳۸۷). *منطق الطیر*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. ج ۴.

مقدسی، ابوالحسن امین. (بی تا). «مقارنه مدایح نبوی عطار و صفی الدین حلی»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

موسی پاشا، عمر. (۱۹۹۹). *تاریخ الأدب العربی العصر المملوکی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ج ۱

یگانی، مصطفی. (۱۳۸۱). «مقایسه جامی و بوسیروی در مدایح نبوی». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

پیامبر (ص) بر دیگر انبیا را پیش می‌کشند. بوسیروی داستان را چنین به پایان می‌رساند که اگر پیامبر ما بهترین پیامبران است، ما نیز برترین ملت‌هاییم، اما عطار داستان را با بحث شفاعت پیامبر (ص) برای امتش خاتمه می‌دهد.

۴. عطار در شروع داستان که با بیان عشق و شوق پیامبر (ص) برای رؤیت پروردگار و توصیف قاصد نور و براق آغاز می‌گردد و با بحث شفاعت و بازگشت پیامبر (ص) برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه بشری به پایان می‌رسد از بوسیروی موفق‌تر است اما بوسیروی در توصیف شب‌روی پیامبر (ص) به مسجدالاقصی و در تشریح مراتب عروج آن حضرت، از عطار موفق‌تر است.

۵. عطار از این داستان بهره روحی بیشتری برده و آن را عمیق‌تر درک کرده است اما بوسیروی تصویری زیباتر از عطار ارائه داده. معراجنامه عطار بیشتر عارفانه است اما معراجنامه بوسیروی بیشتر حماسی است.

۶. عطار ثمره معراج را که همان واجب شدن نمازهای پنجگانه است مطرح می‌کند اما بوسیروی اشاره‌ای به این موضوع ندارد.

۷. عطار به دلیل اهمیت بحث معراج بیش از ۳۰۰ بیت را به این واقعه اختصاص داده و در مواردی آن را به صورت مستقل و جدا از مدح پیامبر (ص) مطرح کرده است اما بوسیروی در کمتر از ۵۰ بیت و در لابه‌لای ستایش پیامبر (ص) در قصایدش به این واقعه مهم پرداخته است.

منابع

قرآن کریم.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲). *صحیح البخاری*. دار طوق النجاة. ج ۱.

بروکلمان، کارل. (۱۹۷۷). *تاریخ الأدب العربی*. نقله إلى العربية رمضان عبدالنواب. قاهرة: دار المعارف. ج ۲.

البوسیروی، محمد بن سعید. (۲۰۰۴). *دیوان البوسیروی*. شرح الدكتور عمر الطباع. بیروت: دار الأرقم.

جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۸). *دیوان جامی*. تهران: نشر میراث مکتوب. ج ۱.